



شماره : 81/32/ 740

تاریخ : 81/3/25

پیوست :

جناب آقای مهندس محقق داماد (زید توفیقه)

پیشنهاد می شود شما به کار خودتان دقت کنید و در بحثهایی که اهل آن نیستید وارد نشوید.
این مطالبی که نوشته اید بچه طلبه های سطح خوان هم ، خوانده و شنیده و جواب داده اند. آنچه مسلم است شما مطلب ایشان را نگرفته اید و تصور خودتان را نقد می کنید. انشاء الله خداوند ذهن همه ما را به حق راهنمایی کند .
اللهم اهدنا فی الحق بازنک

محمد یزدی
عضو فقهای شورای نگهبان

تاریخ : 81/4/3

بسمه تعالی

إذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه و الا فعليه لعنت الله و الملائکته و الناس اجمعین
عن رسول !...

جناب آیت حاج شیخ محمد یزدی (زید توفیقه)

با سلام

احتراما عطف به نامه شماره 81/32/740 مورخ 2581 شما به اطلاع می رساند :
اینجانب از یک طرف از جواب نامه سراسر توهین آمیز شما خوشحال و از طرف دیگر متأسفم خوشحالم اگر چنانچه اندک جوابی در مقابل نامه اخیر اینجانب که به قول بعضی اعظام در تاریخ هزار و چندساله فقه بی نظیر و یا کم نظیر است داشتید و اگر در ادعای خود صادق بودید و اهلس بودید حداقل یکی از آن جوابهای بچه طلبه های سطح خوان را ذکر می کردید که به قول مولی انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال ، به علاوه من از رأی صریح مرحوم آیت خوبی شاهد آوردم که نه مقلد ایشان و نه از مبلغین معظم له می باشم ولی آیا ایشان یک بچه طلبه سطح خوان بودند ؟

پس بر هر طفل دبستانی روشن است هیچ دلیلی برای اینگونه برخورد تمسخر آمیز نمی تواند وجود داشته باشد جز عجز در جواب و در مخمصه گیر افتادن و از روی غیض ، غضب چنانچه مختصر محتوایی هم که در نامه قبلی داشت فاقد بود و فقط شامل توهین بود و تهدید.

لکن خدمت شما عرض می کنم که اینگونه روش تمسخر و استهزاء بنص صریح قرآن کریم در 34 آیه مختلف تنها حربه مشرکین در مقابل دعوت انبیاء در طول تاریخ بوده و هنوز هم هست و زیبنده شما نیست. نظیر آیات:

و لقد استهز برسل من قبلک و(انعام آیه 10) و قل استهزء و ان الله مخرج ما تحذرون (توبه 63) و حاق بهم ما کانو به يستهزءون (هود 8) و ... 31 آیه دیگر.

و از شما بعید است که در مقابل آن نامه جواپیه اینجانب که دل هر انسان آگاه و دلسوز را به خشوع می آورد فقط به توهین و تمسخر پردازید. خوب الحمد... یکبار دیگر مدعای ما ثابت شد. اما از سوی دیگر متأسفم چطور شما با این روحیه سالهای سال قاضی القضاات این مملکت بودید و چه بر سر مردم رفت که رفت.

در آنجا که پیشنهاد می کنید شما به این کارها کار نداشته باشید چون اهلش نیستید می خواهم بپرسم که آیا این جمله از سر تهدید است تا نصیحت. اگر تهدید است که این حقیر هیچ ترسی از مرگ ندارم من که پنجاه سال از عمرم می گذرد و با داشتن سابقه نزدیک به سی سال کاری که بیست سال آنها را در مدیریت مؤسسات و بنگاههای بزرگ مدیریتی و اقتصادی گذرانده ام روی کره زمین یک سانتیمتر مربع از خود نه ملک دارم و نه اتومبیل شخصی و نه پولی در حساب شخصی چه باکی از مرگ؟ و از آنجا که هنوز شاید عمر اینجانب هیچ ثمری برای اسلام نداشته باشد چه سعادت بزرگتری از آنکه جان ناقابل خویش را آخر عمری در راه زدودن بدعتهای و انحرافات و مبارزه با اینگونه مفاسد گذاشته و خونم با خون پیروان ابا عبد... الحسین (ع) مخلوط گشته و در بهشت رضوان در کنار حور و غلمان به تفریح و تفرج و خوشگذرانی پرداخته و مبدعین و محرفین و انحراف دهندگان مکتب مخلص در نار و جاودانه در آتش. مگر آنکه در مقابل قتل و مرگ تکلیف تقیه حکم دیگری کند که در این صورت اگر در سخنان من ضد و نقیضی دیدید که قابل جمع نبود حمل بر تقیه کنید و نه سخن جد ولی امیدوارم کار را بدان جا نرسانید که بگوئیم تقیه حرام است بلغ ما بلغ.

بیاد دارم که از جمله گرفتاریهای اینجانب در رژیم گذشته در سال 1348 شمسی که دانشجوی سال اول دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق) بودم و در زمره دانشجویان شعار علیه شاه می دادیم که از طرف گارد شاه تعقیب شدیم و آخر الامر در کنجی گرفتار آمدیم و مورد ضرب و شتم مفصل قرار گرفته به طوری که ا ضربه باتون پلیس فرق سر اینجانب را شکاف و تمام بدنم را خون فرا گرفت. در این رابطه از بیمارستان شهربانی فرار کردم به قم آمدم و در بیمارستان مرحوم آیت... گلپایگانی تحت معالجه قرار گرفتم که از آنجایی که دانش کافی پزشکی نداشتند هنوز اثر شکاف در فرق سرم باقی است. امام خمینی (ره) در نجف سر درس متذکر شدند که یکی از آقازاده ها را مجروح کردند و تعدادی از فضلاء حوزه و اعضاء فعلی جامعه مدرسین به دیدنم آمدند و اگر قدری شدیدتر می زدند قطعاً کشته شده بودم. این را بدان جهت آوردم که بدانید به دست آن اشقیا کشته نشدم ولی حاضرم به دست شما کشته شوم.

چرا که جناب آریامهر هم با آن همه ظلم و جور و فسق و فجورش هرگز ادعای امامت و پیامبری و الوهیت نکرد آنطور که در این سالهای گذشته این نسبتهای ناحق و ناروا به ولی فقیه نسبت داده شد. قطعاً مقام معظم رهبری هم از اینگونه نسبت های ناروا و کفر آمیز بیزارند لکن اگر حرف نمی زنند قطعاً از امثال شما تقیه می کنند. چه اگر حرفی خلاف میل شما می زدند با معظم له همان می کنید که با دیگر اعاضم کردید وقتی که با ما با آن همه سوابق خانوادگی و مدارج علمی اینگونه رفتار می کنید با دیگران چه خواهید کرد. زیرا شناختی که از ایشان از سالهای دور دارم طلبه ای بودند با غیرت مذهبی و حمیت دینی قوی که هرگز اهل این حرفهای ناروا نبودند و ساختشان از این زخرف اقوال مبرا.

و اگر چنانچه منظورتان نصیحت است هرگز این نصیحت مشفقانه نیست. چرا که اصول دین و مذهب تقلید بردار نیست و بر هر مسلمی بلکه بر هر انسانی واجب است که تحقیق کند آیا عقایدش از نوع عقاید حقه است و یا خیر؟ دعوی ما نحن فیه نیز مربوط به یکی از ارکان مهم اصول مذهب و آن امامت می باشد. شما می گوئید به این کارها کار نداشته باشید من می گویم نه تنها بر من بلکه بر هر بقال و عطار و حمالی لازم است که به این کارها کار داشته باشد. نمی دانم آیات مربوط به تخاصم اهل نار یا دعوی جهنمی ها را شنیده اید؟

جهنمی ها هر یک گناه بر گردن دیگری می اندازد که آنها ما را گمراه کردند آنها بزرگان و رهبران ما بودند و ما هم از آنها تقلید می کردیم ولی از حضرت باری قبول نمی افتد و می فرماید برای هر کدام دو برابر عذاب است .

و قالو ربنا انا اطعنا ساداتنا و کبرائنا فاضلونا السبیل ربنا آتھم ضعفین من العذاب و العنھم لعنا کبیرا (احزاب 68) و در جای دیگر در جواب این درخواست می فرماید لکل ضعف (اعراف 38)

یعنی اگر در روز قیامت به خدا عرض کنیم . ربنا انا اطعنا الیزدی و المشکینی فاضلونا السبیل چه جواب خواهد آمد قطعاً همان جوابی که لکل ضعف بنا براین شما به چه حقی می گوئید به این کارها کار نداشته باشید این قرآن کریم است شما چه کاره اید؟ آیا حضرت شورای نگهبان قانونی گذرانده اند که بجز شما و رفقایان کسی از مردم جرأت نطق کشیدن ندارد؟

من می گویم اگر ولی فقیه قبلاً از طرف خدا تعیین شده و مجلس خبرگان کاشف آن است و مردم هم حقی در آن ندارند این ردی است قطعی بر امامت ائمه اطهار (ص) چرا که اگر این نصب قبل از کشف خبرگان و یا حتی قبل از تولد ایشان است که این همان خلافت الهیه و همه منحصر مخصوص وارثان ولایت یعنی ائمه اطهار است .

و اگر چنانچه این نصب بعد از کشف شما اتفاق می افتد و خدا منتظر می ماند تا شما چه کسی را کشف کنید تا سپس او هم وی را نصب نماید که این همان عقیده تصویب و نتیجه اش به جهل خداوند و کفر می انجامد . حرف به این روشنی و سادگی ، اگر آقای مشکینی این حرف را زده اند بگویند چه گفته اند من بارها گفته ام که منتظرم لکن ظاهراً سکوت ایشان تأیید این کلام سخیف است . ولی اگر ذهن من غلط است چنانچه در نامه تان ذکر فرمودید شما آنرا اصلاح کنید ولی از نوع آن حرفهایی نباشد که در نامه سابقان آمد که حقیقتاً در سطح طلبه سطح خوان هم نبود .

به علاوه منصوب از طرف ائمه به معنای منصوب مطلق از طرف خدا نیست همچون ذات مبارک خودشان ، بلکه اگر کسی رابه دلیلی و برای جهتی خاص منصوب کردند به معنی آنکه آنها مطلقاً منصوب از طرف خدا هستند نیست .

چقدر منصوب ائمه بعداً فاسد در آمدند . مگر نبودند منصوبین و فرماندهان حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) که به آنان خیانت کردند .

چقدر حضرت در نهج البلاغه از آنان می نالند . مگر زیاد بن ابیه در زمان حضرت علی (ع) استاندار نبود در کتاب اختیار معرفه الرجال شیخ طوسی ص 493 و عیون اخبار الرضا ج 1 ص 91 درباره علت تشکیل مذهب ضاله واقفه بعد از حضرت موسی ابن جعفر (ع) آمده است که اموالی زیادی نزد نمایندگان و نواب خاص حضرت وجود داشت که گویا آنان مایل به برگرداندن نزد حضرت رضا (ع) نبودند و بدین سبب منکر مرگ حضرت موسی کاظم (ع) شده و گفتند که او غایب شده و همان مهدی موعود است از جمله نزد زیاد القندی و علی بن حمزه که گویا از سران مذهب واقفه هستند به ترتیب هفتاد و سی هزار دینار وجوه وجود داشت که آنان مایل به مسترد کردن به حضرت رضا (ع) یعنی امام بعدی نبودند و بدین ترتیب از طرف نواب خاص امام (ع) چنین بدعتی بنا شد که منجر به مذهب جدید و گمراهی عده ای کثیر گشت .

وقتی برای نواب خاص تا این مرحله گمراهی می توان احتمال داد برای نواب عام چه ؟ مگر شلمغانی قائم مقام ابن روح سفیر و نایب خاص سوم امام زمان نبود؟ که امام (ع) هم از این سمت او آگاهی داشتند و به اصطلاح لابد رد بر او رد بر امام زمان وقت بود؟ و تا زمان گمراهی او هیچ ردی علیه او صادر نکردند اما او بعداً یکی از مبدعین و مؤسسين گمراه ترین فرقه دینی شد و مدعی گردید که الله در جسم او حلول کرده و

نعوذ بالله ابلیس در جسم امام دوازدهم (ع). نمیدانم چند سال طول کشید تا حضرت در رد او آن توقیع شریف را صادر کردند. مگر صرف منصوب بودن از طرف ائمه به معنای منصوبیت مطلق از طرف خداست؟ بلکه تا زمانی که شخص تقوا و پاکدامنی خود را حفظ نکند این نصب هیچ فضیلتی برای او به حساب نمی آید. به عنوان مثال اگر امام کسی را از طرف خود منصوب کرد که رختهای او را بشوید یا در سمت آشپزی برای او غذا درست کند می شود گفت او منصوب خداست؟

در رابطه با مقبوله ابن حنظله علاوه بر ضعف سند و علاوه بر اشکالاتی که من در نامه جوابیه آوردم و در تاریخ فقه جدید است در بعضی از کتب فقهی علما مشاهده کردم تا بیست و شش اشکال محکم برای آنچه شما می خواهید از آن مدلول نظر قرارداده و بر مدعای خود پافشاری کنید وجود دارد.

به علاوه این روایت در درجه اول در مقام بیان نصب کسی نیست بلکه در مقام تحذیر از رجوع به طاغوت است نه در صدد بیان منصوب و جانشین خود به طور مطلق، بنابراین همانطور که در بحث مقدمات حکمت در علم اصول آمده هرگز نمی توان به اطلاق آن تمسک جست مگر آنکه بگوئید الان نیز در این مملکت حکومت طاغوت برقرار است و نعوذ با... رهبر انقلاب شخص طاغوت هستند تازه آن هم نیاز به مجلس خبرگان ندارد بلکه می بایست مردم در خفا و پنهانی کسانی از اشخاص با تقوا و حتی المقدور آشنا به مسائل فقهی را انتخاب کنند تا در بین آنها حکم کند.

بنا بر این در حکومتی که طاغوت نباشد برای بیان مشروعیت آن به هیچ وجه نمی توان به روایت ابن حنظله استناد کرد بلکه بر شماست تا دلیل دیگر جستجو کنید. آنوقت با این ضعف سند و دلالت کار را بدانجا می رسانند که از هول حلیم در دیگ می افتند و یک مرتبه تا ادعای ولایت مطلقه که فقط مخصوص خداست و بس پیش می روند. و ادعا کنند که حامل ولایت مطلقه هستند و می توانند احکام خدا را ولو مصلحتاً تغییر دهند و آن را نسخ نمایند حتی برای نهادینه کردن آن و با هزینه کلان مجلس تشخیص مصلحت تشکیل دهند که اگر نعوذ با... تمام صدو بیست چهار هزار پیغمبر این ادعا را می کردند محکوم به کفر بودند چرا که نسخ احکام فقط و فقط از طرف خداوند صادر و انبیاء الهی به عنوان مخبر صادق سختگوی آن هستند و بس و نه اینکه خود حق داشته باشند از جانب خویش حکمی را عوض کنند، این ادعای الوهیت نیست؟

اصلاً اگر می توان یک حکم خدا را تغییر داد همه احکام را نیز، و استثناء در این مورد وجه ندارد. بنابراین به چه تضمینی یک روز همجنس بازی را هم مصلحتاً مثلاً جهت تحدید نسل و جلوگیری از مشکلات اقتصادی جایز ندانند؟

چنانچه در کشورهای چین و هند و بنا بر همین مصالح و استحسانها و قیاسها آن را قانونی کردند. چون عرض کردم استثناء در این مجوز وجه ندارد.

آیا این همان عرفی کردن و سکولاریزه کردن دین نیست؟ که اگر آن جوان کراواتی و ریش تراشیده و به اصطلاح اصلاح طلب بگوید فوراً او را تنبیه و از حقوق اجتماعی محروم می کنید اما اگر عیناً شما و یا یک شخص معمم بگوید فوراً خواهید گفت: که این از باب مصلحت است و مصالح اسلام بر اصل دستورات اسلام حاکم است. مگر دین چیزی جز مجموعه دستوراتش می باشد. حقا در این کلام دوری (cycle) نهفته است که با اندک تعمق و تدبیر بر هر بچه طلبه ای که اندک منطق خوانده باشد روشن است اما امروز بر مراجع بزرگ هم مکتوم مانده.

علاوه بر دلایل عقلی و کلامی و دهها روایت بر رد این ادعا (ولایت مطلقه) به طور نمونه به این آیات توجه فرمائید:

- 1- و قال الذین لا یرجون لقاءنا فانت بقرآن غیر هذا او بدله قل مایکون لی ان ابدله من تلقای نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم (یونس 15)
- 2- لو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا نا منه با الیمین ثم لقطعنا منه الوتین (حاقه 44)
- 1- قل انما ان بشر مثلکم یوحی الی
- 2- ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان (شورا 52)
- 3- ولو لا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهیم شیئا قلیلا اذا لا ذقناک ضعف الحیاه و ضعف المات ثم لا تجد علینا نصیرا (اسرا 75)

و این نه تنها بر ادعا کننده جرمی است بس عظیم بلکه بر مردمی که می شنوند و قبول می کنند نیز به همان اندازه جرم و گناه است و مبطل تمام عبادات و طاعات به طوری که آنگونه که در روایات آمده اگر مابین مقام و رکن آنقدر شبها به عبادت و روزها را دائم الصوم و به اندازه کوه ابو قیس صدقه بدهند و اگر آنقدر در راه خدا جهاد کند تا بدنشان قطعه قطعه شود با قبول اینگونه عقاید فاسد هیچ اثری ندارد که هیچ بلکه یکسره به آتش وارد می شوند.

آقای یزدی : جناب قاضی القضاات سابق بنده مسئولم و انا به زعمیم که در سالهای گذشته صریحا حرفهایی زده شد که دیگر اثری از امامت انمه و پیامبری پیامبران و توحید خداوند باقی نماند نخواستید در هر جلسه الی که شما بگوئید حاضرم مناظره و ثابت کنم . به هر حال اجازه نخواهیم داد که حوزه ای که به دست جد ما با آن همه سختی و مرارت و فداکاری و پارسایی و تقوی و علم تأسیس شد صحنه ای شود برای ترکتازی عده ای که از روی جاه طلبی و غفلت تا ادعای امامت و پیامبری و الوهیت پیش می روند و همه زحمات آن بزرگان را نقش بر آب کنند. انشاء ... به یاری خداوند متان همه این بدعتها را زائل و مملکت را به مجد و عظمت در خور شأن اسلام خواهیم رساند .

خوب ، نتیجه این ادعاهای باطل و تفرعن گری ها چه شد؟ نتیجه آن که جامعه با قبول این ادعاها و به بندگی کشیدن آن توسط رهبران مذهبی خود قدرت تفکر و تعقل و خلاقیت و ابتکار و پیشرفت را از دست داده و به انسانهایی مبدل می شوند که اولتک کا الانعام بل هم اضل که دنیای آنها خراب و آخرت آنها خرابتر. خسر الدنیا و الاخره.

نتیجه ان شد که جامعه ای که بر اساس دین تشکیل شد و بنا بر اعتقاد به نبوت محمد بن عبد ا... و جانشینی علی بن ابی الطالب و یازده فرزندش جامعه ای بسته و استبداد زده همچون قرون وسطی مملو از فقر فساد و فحشاء و ناامنی که حتی شاید در جوامع سکولار هم نظیرش نباشد.

نتیجه آن شد که اگر کسی از حضرت قاضی القضاات بپرسد آیا شکنجه وجود دارد یا نه فوراً خطر حکم زندان و سیاه چال در کمین است یا اگر از خلف صالحشان سؤال شود که آیا عراقی هستید یا ایرانی فوراً بلافاصله بازداشت و تهدید و خطر داغ و درفش .

مگر از پیغمبر خدا آن اعراب بیابانی و بی ادب آن همه انتقاد نمی کردند؟ و حضرتش با ملایمت و سعه صدر پاسخ نمی گفت؟ مگر در جنگ تبوک به عنوان اعتراض در نحوه تقسیم غنائم از دوش مبارکش عبا را نکشیدند که یا محمد اعدل و گردنش خط نیفتاد؟ چه کسی را بازداشت و تکفیر کرد؟ بلکه در جواب کلامی را فرمود که تا ابد به عنوان چگونگی رفتار حکومت گران در مقابل مردم الکوست . مگر در صلح حدیبیه که مسلمین به آن اعتراض داشتند جز علی (ع) و چند یار اندک و مخلص کسی از حلق رأس اطاعت کرد ؟ چه کسی را به سلابه کشید؟ اما امروز در جامعه ما به یک آخوند ده هم کسی جرأت ندارد بگوید بالای چشمش ابروست ! معلوم است چون کسی که خود را در سطح امام و پیغمبر و خدا حتی بالاتر از سطح خدا ببیند (چه بنابر نص

قرآن کریم در هنگام خلق انسان و جانشینی آن در زمین ملائکه مقرب به این نصب انتقاد و اعتراض کردند و حضرتش کسی را از درگاه خود نراند جز ابلیس لعین و آنهم نه به دلیل انتقادش بلکه به جهت عدم اطاعت در سجده برای آدم و منطقی جواب آنها را داد. آنوقت کسانی در این حکومت ادعا می کنند که ما مافوق قانون و انتقاد هستیم و آنچنان در هاله ای از تقدس بی دلیل فرو می روند که کسی حق کوچکترین نقد منطقی را هم بدانها ندارد. (چگونه مردم می توانند با او کوچکترین ارتباط را داشته باشند؟ حتی کار را بدانجا رسانند تا اینکه آقای آذری قمی در روزنامه رسالت نوزدهم تیرماه شصت و هشت نوشت : ولایت فقیه می تواند توحید را هم تعطیل کند نستجیر با... چه کسی به این حرف سخیف و زندیقانه اعتراض کرد؟. جز دایمی و ابوالزوجه اینجانب فیلسوف و فقیه معاصر حضرت جامع الحکمتین (شرق و غرب) مرحوم آیت ... دکتر حاج شیخ مهدی حائری یزدی در کتاب با ارزش حکمت و حکومت که از شدت شغصه اینگونه مقاسد اخر الامر دق کرد و شهید شد.

نتیجه آن شد که از یک طرف در زمانی که زنان ما از کوچک و بزرگ و دختر و پسر به دلیل عدم امکان ازدواج همچون گل پرپر می شوند و در آتش فقر و فساد می سوزند آنچنان غرب زده شویم که فکر می کنیم احیای حقوق زن به تقلید کورکورانه از غرب در این است که یک یا چند نفر از آنان را با چادر و حجابی یک چشمی وزیر و وکیل کنیم و بر خلاف حکم رسول ا... و به مثابه جنگ با آنان در منصبی بشانیم که غربی ها می نشانند. آیا مشکل زنان ما بدین صورت همه حل شد؟ فکر نمی کنم گناه لعبتی مینی ژوپ پوش چون خانم کندالیزو رایس و مادلین آلبرایت بیشتر از آنها باشد چون حداقل آنان در جامعه سکولار طبق فرهنگ لائیک خود و نه به نام دین چنین می کنند آیا بدین صورت مشکل زنانی که از شدت نیاز به خودفروشی تن می دهند تمام شد؟ آیا غرب به این عمل شما لبیک گفت و از شما راضی شد؟ آیا رضای آنان را بر رضای خدا ترجیح می دهید؟.

حداقل به آنان نیز بگوئید به همان کسوت غریبان در آیند تا هم لباس کار باشد و هم چهره زشت دو گانه و ملفق و پر عقده اسلام از یک طرف و غرب از طرف دیگر یک جا ظاهر نشود. شاید گناهش کمتر باشد. اما از طرف دیگر، دیگر سنن و آداب حسنه آنان را چون عدالت، آزادی، دموکراسی، پیشرفت و ترقی و علم را یکسره فراموش می کنیم این را می گویند تقلید قلابی و جهان سومی.

شما در نامه تان با تهاجم و درشت گویی آورده اید که اینجانب اهل این مطالب نیستم و دخالت نکنم، شما که اهل آن هستید بفرمائید پاسخ دهید. این از حقوق هر انسانی است که سؤال کند و به قول هایدگر فیلسوف شهیر آلمانی پرسش پارسایی تفکر است. اما از نوع آن پاسخی نباشد که در نامه سابق آوردید و کم محتوا و سست دلیل.

البته تعجب نکنید ما این باقریت و قدرت تجزیه و تحلیل موشکافانه را به حق از حضرت والد به ارث برده ایم که انصافاً فقیهی به چنان دقت و ذکاوت و زحمتکشی را نظیرش سراغ نداریم. او که در شرایط سخت و بدون استفاده از حداقل وسایل رفاهی حتی یخچال و کولر برقی که تا پایان عمر هم تدارک ندید و می فرمود تا برای تمام طلبه ها فراهم نباشد آن را تهیه نمی کنم و با زحمات شبانه روزی در سرما و گرما شبها تا بوق سگ و صبحها از قبل از طلوع فجر به تحقیق و مطالعه می پرداخت توانست شاگردانی چون شهید مطهری، شهید بهشتی و امام موسی صدر و آیت ا... منتظری و اکثر قریب به اتفاق مراجع و مجتهدین حاضر (که دل خوشی هم از آنان ندارم) تحویل جامعه دهد. آنوقت نمی دانم شما که ظاهراً جرعه ای از دریای علم ایشان ننوشیدید چگونه به خود اجازه می دهید که توهین کنید؟

این احترام العلماء؟ این ولد العالم نصف العالم؟ حقا که دوره آخر الزمان است. از شما که انتظاری ندارم ولی بر من گران است از جناب مشکینی که سالها در محضر ایشان زانو زده بشنوم که دست به چنان گفتار سخیفی زده باشند که هنوز هم نسبت به صدور آن از ایشان شک دارم. بدرستی به خود می بالیم که خداوند توفیق داد تا گوی سبقت را از دیگران ربودیم و برای اولین بار در جامعه معاصر در مقابل بدعت گران و منحرفین و محرفین اینگونه دست به افشاگری بزنیم نرجو من ا... ان یتقبل منا.

ما در حال حاضر گرفتار الحاد دینی شده ایم، چون ما دو جور الحاد داریم یک الحاد دینی است که خداوند به کفار نسبت می دهد و برای آنان نیز دین و مذهب قائل می شود که لکم دینکم ولی دین و این همان دینی است که بر مبنای باطل و ادعای دروغگوین امامت و پیامبری و الوهیت بنا شده است و دیگری الحاد علمی است که سکولاریسم سخنگوی آن است و نتیجه تفکر تجربی و پرسشهای طبیعی انسان بوده و لکن درست هدایت نشده و پاسخ صحیح نشنیده است و به نظر من از الحاد نوع اول رقیق تر و ضعیف تر و گذرا و موقت و عبوری و کم خطرتر است و بدون جنگ و خونریزی با گفتگو و دیالوگ صحیح و منطقی برطرف می شود شاید بتوان گفت که این یک نوع الحاد مشروع و محصول شک و تفکر است و احتمالا عاقبت بدی هم ندارد و مقدمه یقین و ورود به عصر ولایت که آینده تاریخ بشری است و هنوز نیامده می باشد (اگر متهم به تفکر هگلی نشویم) به هر حال با توجه به اینکه این بحث را هنوز کسی در جهان مطرح نکرده اگر علاقه داشتید مفصلا توضیح می دهم. اما آنچه که مشکل است الحاد نوع اول است که ریشه در نفسانیت و تکبر و تفرعن و استکبار درونی انسان دارد و منشأ تمام جنگها و بدبختی ها و کشت و کشتارها بوده که بدون درگیری خونین پایان نمی پذیرد و احتیاج به جهاد و مبارزه دارد و به نظرم که تمام جهاد انبیاء و اولیا خدا با اینگونه الحاد نوع اول است و نه نوع دوم که بیشتر ریشه عقلی، کج فهمی و یا بدفهمی دارد و نه ذاتی. بنابراین شما نصیحت مشفقانه نکردید بلکه تنها توهین کردید ولی من بدون قصد جسارت عرض می کنم شما آواز خوبی دارید و من مکرر در کودکی پای روضه های باصفای شما نشسته ام و صدای تکیه به صوت شما را شنیده ام و به یاد دارم و اکنون آرزو دارم که به جای این همه مظلومه و گرفتاری کاش همچو سابق در سلک ذاکرین ابا عبد... الحسین بودید که هم خیر دنیا داشت و هم آخرت. و به قول امام خمینی (ره) اقرب القربات

اللهم عجل فرج مولانا صاحب العصر و الزمان

و السلام علی من اتبع الهدی
مهندس سید جعفر محقق داماد

رونوشت: مقام معظم رهبری
ریاست محترم جمهور
ریاست محترم مجلس تشخیص مصلحت
کلیه مراجع قم
دبیرخانه مجلس خبرگان